



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

برهان امکان اشرف و اثبات امامت

رحیم لطفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برهان امکان اشرف و اثبات امامت

نویسنده:

رحیم لطفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهاالسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	برهان امکان اشرف و اثبات امامت
۷	مشخصات کتاب
۷	قاعده امکان اشرف
۷	تفاوت دو قاعده (لطف، امکان اشرف)
۷	اشاره
۷	پیشینه
۸	تقریر و مفاد
۸	بیان مفردات (قاعده، امکان، اشرف)
۸	قاعده
۸	امکان
۸	اشرف
۹	انگیزه طرح و جایگاه قاعده
۹	براهین قاعده
۱۰	فرزندگان و قاعده
۱۰	امکان اشرف و اثبات وجود امام
۱۱	کارایی قاعده بر اثبات مدعا
۱۱	اثبات پیش فرض
۱۱	اشاره
۱۲	تعارض این دو شرط و نتیجه آن
۱۲	تعمیم شرط دوم
۱۳	علت و دلیل شرط عمومیت ندارد
۱۴	نتیجه گفتار در آینه روایات

۱۴-----رد پای قاعده امکان اشرف در کلام و فلسفه مسیحیت

۱۵-----پاورقی

۱۸-----درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

برهان امکان اشرف و اثبات امامت

مشخصات کتاب

نویسنده: رحیم لطفی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

قاعده امکان اشرف

پیش از آغاز بحث یادآوری نکته‌ی زیر لازم می‌نماید: مراد از وجود امام، امامت عام است که شامل رسول و نبی هم می‌شود و از آن جا که ختم نبوت، قطعی و مسلم است، بیش‌ترین هدف، اثبات مقام امامت، بعد از ختم رسالت، و در نهایت، استمرار این وجود مبارک تا پایان عالم بشریت است. امامی که به اذن خداوند و اقتضای مقام خلیفه الهی، تصرف در عالم تکوین دارد [۱] و در درجات بالایی اقلیم وجود، وطن دارد، بیش‌ترین کارش هدایت موجودات امکانی به سوی آفریدگارشان است. هدایت تشریحی و رهبری سیاسی جامعه، تنها، گوشه‌ی از وظایف او است. [۲] مراد از امام، امامت شخصی و یا حاکم سیاسی جامعه‌ی اسلامی نیست؛ زیرا، برهان عقلی بر امور جزئی اقامه نمی‌شود [۳]، هر چند وقتی برهان، نیاز عمومی موجودات را به چنان وجودی، ثابت کرد، همان برهان و عقل می‌گویند، چنان موجودی را با چنان ویژگی‌هایی (عصمت و هدایت تکوینی و...)، جزء وحی، کسی نمی‌شناسد، پس وحی، حتماً، اقدام به معرفی آن کرده است.

تفاوت دو قاعده (لطف، امکان اشرف)

اشاره

قاعده‌ی لطف، بیش‌تر به بُعد اجتماعی و حکومتی و هدایت تشریحی و ظاهری امام نگاه می‌کرد، در حالی که قاعده‌ی امکان اشرف، بیش‌ترین نگاه اش به بُعد وجودی، تکوینی و باطنی امام است. از ویژگی‌های مهم این برهان، این است که همراه با اثبات اصل وجود امام، استمرار وجود مبارک او را در گستره‌ی عالم بشریت تا آخرین فرد انسانی نیز ثابت می‌کند. [۴]. امکان اشرف، با نگاه به کل هستی، ساختمان آن را به گونه‌ی می‌یابد که جایگاه وجود امام، ذاتاً، پیش از سایر انسان‌ها است، در حالی که قاعده‌ی لطف، با نگاهی به هستی آفریدگار و ذات و صفات کمالی او، در می‌یابد که لازمه هدف مندی خلقت و تکلیف، وجود حتمی و مستمر امام است.

پیشینه

سرنخ و ریشه‌های این قاعده، در سخنان ارسطو به چشم می‌خورد. [۵] حکمای اشراقی، توجه خاصی به آن کرده‌اند. این قاعده، بعداً به دست حکمای مشاء رسید و برهانی شد. شیخ الرئیس [۶]، شیخ اشراق [۷]، میرداماد [۸]، ملاصدرای شیرازی [۹] ملاهادی سبزواری [۱۰] علامه‌ی طباطبائی [۱۱] در باره‌ی این قاعده سخن گفته‌اند و شباهت وارد بر آن را پاسخ داده‌اند و گاهی نیز بر استحکام آن براهینی آورده‌اند. پس آوای این قاعده، در گستره‌ی فلسفه‌ی قدیم یونان و حکمت مشاء و اشراق و متعالیه، طنین انداخته، برای دانشمندان فلسفی و عرفانی و کلامی، دل‌ربایی کرده و در اوج مباحث عمده‌ی علوم عقلی و نقلی آشیانه کرده است. طرح موضوع امکان اشرف در اندیشه‌ی فلسفی اسلامی، از دیدگاه تاریخی، به ابن سینا بر می‌گردد. بی‌آن که وی آن را به

صورت قاعده‌ی در آورد و مانند مسئله‌ی مستقل، به آن پردازد و یا آن را در پاسخگویی به مسائل دیگر، به کاربرد او، بعد از بیان مفاد قاعده، آن را به ارسطو نسبت می‌دهد. [۱۲]. صد و اندی سال پس از او، شیخ اشراق، صریحاً، اصل قاعده را به ارسطو باز می‌گرداند. صدر المتألهین، چهارصد و اندی سال پس از شیخ اشراق، عین عبارات او را به کاربرد و به تفصیل قاعده پرداخت و طبق گفته‌ی خودش به قاعده‌ی دیگری نیز دست یافت (امکان‌احس) [۱۳]. از این گزارش، اهمیت تلاش پیگیر دانشمندان اسلامی در حفظ و گسترش و نوآوری دانش فلسفه و تمدن، آشکار می‌شود.

تقریر و مفاد

ارسطو: «باید نسبت به عالم بالا باور داشت به موجوداتی که با کرامت تر و با شرافت تر هستند.» [۱۴]. ابن سینا: «کمال مطلق، حیثیت و جوب بدون امکان و وجود بدون عدم و فعل بدون قوه و حق بدون باطل است. هر آن چه از پس آن بیاید، ناقص تر از وجود اول است و...» [۱۵]. سهروروی: «هر گاه ممکن‌احس به وجود آمد، مستلزم آن است که ممکن‌اشرف وجود داشته باشد.» [۱۶]. متأخرین: «ممکن‌اشرف در مراتب وجود، اقدام از ممکن‌احس است. بنابراین هر گاه ممکن‌احس موجود شود، باید ممکن‌اشرف پیش از آن موجود گشته باشد.» [۱۷]. پس در صورتی که وجود اشرف برای ما ثابت نباشد از وجود غیر اشرف می‌توانیم وجود آن را کشف کنیم. [۱۸]. وجود و حیات و علم و رحمت و بقیه‌ی کمالات غیرمتناهی، از مبداء فیاض به ممکنات احس و پست تر نمی‌رسد مگر این که در مرتبه‌ی قبل به اشرف (موجودات برتر) رسیده باشد. مثلاً لامپ لوستر، نخست بدنه‌ی لوستر، بعد فضای نزدیک خود، بعد فضای بالایی اتاق و سپس انسان‌های ساکن اتاق و در آخر، فرش و کف اتاق را روشن می‌کند، و نشدنی است که نخست فرش و کف اتاق را روشن کند، سپس قسمت‌های بالایی و نزدیک خود را بنابراین، هر گاه کف و قسمت‌های پایینی اتاق روشن باشد، با علم قطعی و وجدانی، در می‌یابیم که فضای بالایی و نزدیک لوستر نیز روشن است. [۱۹].

بیان مفردات (قاعده، امکان، اشرف)

قاعده

بیش تر دانشمندان، از این اصل فلسفی - کلامی، تعبیر به قاعده کرده اند که به نظر می‌آید به خاطر این جهت باشد که اثبات مسائلی زیادی بر این اصل بنا شده است، مانند «ترتیب ریزش و فیضان هستی (صدور) از مبداء متعال (اثبات عقول و نفوس مجزّد از ماده)» و «اولین صادر، اشرف موجودات است» و «اثبات عقول عرضیه (ارباب انواع و مثل افلاطونی)» [۲۰] و «مسئله‌ی جواز اجتماع دو میل به یک سو» [۲۱] و «اثبات وجود صدا و بوی و مزه در افلاک» [۲۲] و «اثبات عالم مُثُل». [۲۳]. مانند قاعده‌ی فقهی لاضرر، که در ابواب متعدد فقهی، جاری می‌شود و مسائل زیادی با آن حل می‌گردد. [۲۴].

امکان

از آن جا که بستر قاعده، اقلیم وجود است، و امکان، ملازم ماهیت و خارج از حلقه‌ی وجود است، پس مراد از امکان، «ممکن» است؛ یعنی، موجودی که ممکن است، و گر نه، امکان، چیزی نیست که به «اشرف» یا «احس» توصیف شود (شدت و ضعفی ندارد). [۲۵].

اشرف

مراتب وجودی در فضای این قاعده، چنین نمودی دارند: اخس (پست تر)؛ خسیس (پست)؛ شریف (عالی و بلند)؛ اشرف (اعلی و بلندتر) [۲۶]. عالی ترین مرتبه ی وجودی، همیشه، اشرف، و دانی ترین مرتبه ی وجودی، همیشه، اخس است، اما مراتب موجود بین این دو، آغاز و انجام هر کدام، نسبت به پائین، اشرف و یا شریف و نسبت به بالا، اخس یا خسیس است. بنابراین، مراد از اشرف، تمام این مراتب میانی است که وجود مرحله ی پایینی، حکایت از وجود مرحله ی بالایی دارد. اشرف، یعنی، نزدیک تر و جلوتر به مبدا هستی و دارای شدت وجود، و اخس، یعنی دورتر و پست تر به مبدا هستی و دارای وجود ضعیف. [۲۷]. هر یک از عقول فعّال، نسبت به آن چه از آن صادر می شود، اشرف است و همه ی عقول فعّال، از امور مادّی شریف تراند. در میان مادّیات نیز موجودات آسمانی، بر عالم طبیعت برتری دارند. بوعلی سینا می گوید: «مراد ارسطو از اشرف، در این جا، چیزی است که در ذات خود تقدّم دارد و هستی، مرتبه ی فروتر از آن، تنها پس از هستی آن امر متقدّم امکان پذیر است.» [۲۸].

انگیزه طرح و جایگاه قاعده

مبدا متعالی، برتر از لایتناهی بمالایتناهی است، و در حدّ اعلاّی نامحدودی و بی انتهایی است و در همگی کمال هایش، از جمله فیاضیت و صدور مخلوقات نیز، کتّماً و کیفاً، بی حدّ و مرز است، و از طرفی، مجموعه ی ممکنات که زمینه ی جریان و صدور فیاضیت الهی اند، همراه با محدودیت اند، پس ممکن نیست که فیض بی حد و مرز الهی، در ظرف محدود ممکنات، به یک باره نمود کند. فاعل، تام و تمام است، اما ضعف در قابل است. پس به ناچار، در زمینه ای استمرار آفرینش الهی، تقدّم و تاءخر و توزّد رخ می نماید. مثلاً، اگر اقیانوس بزرگی را در برکه ای به نمایش در آورید. روشن است که تنگی بر که، مانع نموداری یک جا و یک باره ی اقیانوس است، و تنها وقتی عجایب مخلوقات اقیانوس به نمایش در می آید که هر قسمتی را به نوبت و اندک اندک به نمایش در آورید. این جا، پرسشی طرح می شود که «نوبت بندی ریزش موجودات چه گونه و بر چه پایه ی باشد؟». قاعده ی امکان اشرف آمده تا به این پرسش پاسخ دهد (انگیزه). پس اینک، جایگاه این بحث نیز روشن شد. این قاعده، در مبحث علّت و معلول و از متفرعات اصل «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» است، و در نهایت به درد توجیه صادر اول از مبدا متعال می خورد. [۲۹].

براهین قاعده

بن مایه ی سخن در این نوشتار، همین جا است که «کدامین گواه و برهان، این کبرای کلی (قاعده) را مسلم و قطعی می سازد؟». دانشمندان این وادی، براهینی را ابداع و تقریر کرده و یا توضیح داده اند. این جا به فراخور حال، به بیان دو یا سه دلیل بسنده می شود. دلیل اول: مفاد قاعده، یک قضیه ی فطری است و چندان نیازی به اقامه ی برهان ندارد؛ یعنی، فطرت آدمیان، در صورت درک صحیح از آن، گواهی به صحت آن می دهد. از این رو می توان این قاعده را مانند یک امر بدیهی، مانند دو نصف چهار است، به شمار آورد. [۳۰]. نمونه ی ملموس تر از این دریافت عام در گسترش دامنه ایجاد را می توانیم در رفتار انسان مشاهده کنیم. گروهی را به خانه ی خود دعوت کرده اید، در توزیع طعام، می بینید تمایل طبیعی و فطری آزاد شما، به این است که غذای هر چه بهتر و بیشتر را در برابر میهمان بزرگ تر و عزیزتر قرار دهید و بر همین معیار، از دیگران پذیرایی کنید. این خواست، نموداری دیگر از اصل مذکور در افاضه و بخشش است که در ترازوی پایین انجام گرفته است. [۳۱]. دلیل دوم: اگر میان دو چیز هیچ رابطه و مناسبت ذاتی نباشد و از هم بیگانه باشند، هیچ علاقه و ارتباط علیّ و معلولی نیز بین آن ها نخواهد بود، اما اگر مناسبت و ارتباط باشد، بالاخره میان آن ها به نحوی ارتباط علیّ و معلولی برقرار است و به حکم اصل سنخیت میان علّت و معلول، در قدم نخست، آن معلول های صادر می شوند که به علت نزدیک تر و ارتباط و در عالم امکان و اقلیم ابداع، ممکن اشرف از آن قابل تحقّق باشد - که هنوز موجود نشده - در این صورت، لازم می آید. امر ابداع و ایجاد، برخلاف مناسبت ذاتی (سنخیت علیّ و

معلولی) جریان یافته باشد، که این، امری باطلی است؛ زیرا، یقیناً، ممکن اشرف، به حسب مرتبه اش، در شرافت و فضل، به مبداء متعال، نزدیک تر، و به او، انطباق است. لذا مناسبتی که بین او و باری تعالی برقرار است تا کمتر و اولی از مناسبتی است که بین این ممکن احسن و واجب تعالی موجود است. پس لا محاله، ابتدائاً، ممکن اشرف و سپس ممکن احسن محقق خواهد شد. [۳۲]. دلیل سوم: اگر موجود اشرف، در مرتبه ای مقدم بر غیر اشرف به وجود نیاید، یا همراه آن به وجود می آید و یا در مرتبه ای متأخر از آن و یا اصلاً به وجود نمی آید. اگر همراه آن به وجود آید - مثلاً جوهر عقلانی همراه با جوهر جسمانی از علت نخستین صادر شوند - قاعده ی «الواحد» نقض می شود. اگر بعد از آن به وجود آید، مثلاً جوهر عقلانی بعد از جوهر جسمانی به وجود آید و جوهر جسمانی واسطه در صدور آن باشد - لازم می آید وجود علت، پست تر از وجود معلول باشد. اگر اصلاً به وجود نیاید، معنایش این است که علت اول، صلاحیت صدور معلول اشرف را ندارد و این، خلف فرض است؛ چون، وجود و تمامیت علت اول، فرض واقعی برهان بود. پس تنها فرض صحیح، همان است که اشرف، جلوتر از غیر اشرف موجود شود. [۳۳]. همین بیان را حاجی سبزواری به نظم کشیده است: الممکن الاخص اذ تحققاً فالممکن الاشرف فیه سبقاً لانه لولاه ان لم یفرض فجهه تفضل حقاً یقتضی ان احسن فاض قبل الاشرف علل الاقوی عند ذال بالاضعفو ان مع الاشرف فی الصدور بواحدھا ما مصدر الکثیر [۳۴].

فرزندگان و قاعده

ابن سینا؛ وی، به قاعده ی امکان اشرف، کاملاً توجه داشته و آن را معتبر دانسته است. او می گوید «الطبیعه مالم یوف علی النوع الا-تم شرایط النوع الانقص بکماله لم تدخل فی النوع، الثانی [۳۵]. سهروردی؛ وی، برای این قاعده، فواید بسیار عمیق و عظیمی معتقد است، او به کمک و با به کار بردن آن، به اثبات بسیاری از مسائل دست یافته... [۳۶]. میرداماد؛ وی، از شبهات احتمالی بر برهان قاعده، پاسخ گفته و در مقام دفاع و اثبات، ادله ی جدیدی نیز اقامه کرده است: «ان لنا علی اصل القاعده برهاناً آخر ابسط و لطف. الست قد دریت بما ادرینا...» [۳۷]. ملاصدرا؛ وی می گوید: «سال ها بر این قاعده اشکال داشتم تا این که خداوند، دل ام را روشن ساخت و آن را حل کردم.» [۳۸] در جای دیگر می فرماید: «هذا اصل شریف، برهانی، عظیم جداوه، کریم مؤداه کثیر فوائده، متوفر منافعه، جلیل خیراته و برکاته وقد نفعنا الله به نفعاً کثیراً...» [۳۹]. حاجی سبزواری؛ او نیز به پیروی از حکمای سلف، در کتاب منظومه حکمت و حاشیه بر اسفار، به برهانی کردن مفاد قاعده پرداخته است. [۴۰]. علامه ی طباطبائی؛ او که یادگار مکتب حکمت متعالیه در عصر حاضر بود، با یک تقریر ابتکاری و جالب، دست به تحکیم و تبیین مفاد قاعده زد. [۴۱]. با توجه به براهین سه گانه و سخنان بزرگان فن، هر گونه شک و تردیدی از اعتبار و اتقان قاعده برداشته می شود و جایی برای طرح و نقد شبهات و توهمات احتمالی. [۴۲] بویژه که رسالت اصلی این نوشتار اثبات وجود امام با استفاده از قاعده ی مذکور است نمی ماند.

امکان اشرف و اثبات وجود امام

همان طوری که گفته شد، قاعده ی امکان اشرف، وجود امام را که در میان قافله ی موجودات ممکن در مرتبه ی ویژه ی قرار دارد، ثابت می کند که رهبری دینی و سیاسی و اجتماعی افراد بشر، تنها گوشه ی از وظایف او است. (صغراً): بی شک، انسانی که همه ی کمالات انسانی را دارد (امام) وجودش شریف تر از انسان های دیگر است که تنها برخی از آن کمالات را دارند. (کبراً): هر گاه شیء ممکن تحقق یابد که کمالات وجودیش کم تر از شیء ممکن دیگری است، آن ممکن شریف تر باید پیش از او موجود باشد (قاعده ی امکان اشرف) [۴۳]. (نتیجه): از مشاهده ی این همه انسان هایی که تنها برخی از کمالات را دارند، به اصل وجود امام پی می بریم. به اقتضای قاعده، محال است که افراد انسان، وجود، حیات، علم، جمال،... را از مبداء فیاض دریافت کرده باشند، لکن در مرتبه ی پیشین، انسان کامل دریافت نکرده باشد. [۴۴]. فلاسفه اشراق، آن وجود پیشین را کلمه ی قدیسه ی الهیه، و

حکمای مشاء، عقل فعال، و حکمای پهلوی کدبانوی عالم، و عرفا، انسان کامل، و ادیان الهی، حجه الله می دانند. بنابراین، اگر یک فرد از افراد بشر، روی زمین باشد، باید فرد دیگری نیز باشد که انسان کامل و حجه الله و... در او متظاهر شود. زمین، هرگز، از وجود حجت، خالی نمی تواند باشد. پس جرگه ی عالم بشریت، بدون انسان کامل، طفره و محال است. [۴۵] اگر ترتیب بالذات موجودات را تفحص کنی، همواره کامل و شریف را پیش از ناقص و خسیس می یابی». [۴۶]. محقق طبرسی نوری (متوفای ۱۳۲۱ ق) با بیان شیوا و کوتاه، ضمن اقامه ی برهان، اصل صغرا و کبرا را نیز برهانی می کنند: «شکی نیست که هر کسی قابل تلقی وحی از حضرت آفریدگار نخواهد بود و هر فردی از افراد انسان را تحمل اتیان به او امر و نواهی ربانی نمی باشد و این مطلب ثابت است به وجدان و عیان، چه تفاوت مراتب انسان، امری است ظاهر و هویدا (بیان صغری) [از آن جا که مراتب پایینی، شایسته دریافت وحی و... را ندارند] پس لازم است از وجود شخصی که ممتاز باشد به قابلیت امور مذکوره و ذوجتین باشد، تا از جهتی تلقی وحی الهی نماید و به جهتی دیگر تبلیغ اوامر و نواهی به مکلفین [۴۷] (بیان کبری و نتیجه)».

کارایی قاعده بر اثبات مدعا

بازیابی علمی مدعا (اثبات وجود امام) از دل این قاعده ی شریف، بسته به تجزیه و تحلیل پیروزمندانه ی یک پیش فرض و دو شرطی دارد که خبرگان فن، آن دو را در مورد و مجرای قاعده معتبر دانسته اند. پیش فرض؛ امام، هر چند از لحاظ ماهیت با سایر انسان ها یک سان است، اما از لحاظ مرتبه ی وجودی، در میان افراد ماهیت (حداقل) [۴۸] برخوردار از ویژگی های است که موجب تقدّم و تشدید و قوت او می شود. شرط اول؛ قاعده، در موردی جاری می شود که ممکن اشرف و احسن تحت یک ماهیت باشند. صدر المتالیهین می فرمایند: «المشهور عند المعترین لهذه القاعده ان یراعی فی جریانها شرطان، احدهما استعمالها فی متحدی الماهیه للشریف والخسیس دون غیره». [۴۹]. شرط دوم؛ دانشمندان این فن. قاعده را در عالم «ابداعیات» (خارج از عالم کون و فساد)، یعنی عالم امر جاری کرده اند، نه در عالم حرکات و طبیعت و کائنات. [۵۰] ملاصدرا می فرماید: «و(الشرط) الثانی؛ استعمالها فیما فوق الکون و الابداعیات دون ما تحت الکون وما فی عالم الحركات». [۵۱].

اثبات پیش فرض

اشاره

دقت در نظم پدیده های جهان طبیعت، به سادگی، ترتیب وجودی انواع این قلمرو را روشن می کند. وقتی آثار و ساز کار موجودات بی جان با گیاهان سنجیده می شود، دیده می شود که گیاهان، نمودهای برتری دارند، پوسته ی سخت دانه را می شگافند، با جوانه ی لطیف و نازک، نیزه های خورشیدی را شکار می کنند و با تکیه بر ریشه های باریک در دل خاک تاریک، به فراهم کردن مواد کانی می پردازند تا بر ایند این همه تلاش، تناوری و افراستگی اش باشد. وقتی جانوران با گیاه سنجیده می شود، برتری وجودی آن ها ملموس و مشهود است. بهره گرفتن گیاهان از باد و جنگل و آب و کوهستان، نگهداری از لانه و نوزاد، تبعیت محض از سر گروه،... همه و همه، حکایت از نوعی آگاهی آن ها می کند. وقتی انسان با آن دو گروه سنجیده می شود، موجودی است کاملاً برتر تمام طبیعت را اسیر کند و رام خود کرده، از همه کام می گیرد، بی آن که به آن ها خسارتی پس دهد. بر آن ها فرمانروایی می کند. تا این جا وجود مراتب (موجودات اشرف و احسن) در جهان مادی طبیعت، وجدانی و محسوس است. در میان افراد نوع انسانی نیز افرادی به چشم می خورند که در زمره ی رهبران الهی و امامان معصوم و نوابغ روزگار و... می شوند. اینان، از دیدگاه چهارچوبه ی بشری، همانند دیگر افراد این نوع هستند، اما به سبب ویژگی خاصشان از تمایزی ویژه برخوردارند.

موجودی که می‌تواند هم با سرچشمه‌ی اصلی وجودها و هم با حلقه‌های پایینی وجود مرتبط باشد [۵۲]، موقعیت و جایگاه ممتازی در میان افراد هم نوع و هم ماهیت خود دارد، رویی به سوی خالق دارند و رویی به سوی خلق. از همین روی است که قافله‌هایی از دل و جان آدمیان را به دنبال دارند و چه بسیارند در میان کاروان بشریت که برای امیر کاروان فداکاری و ایثار می‌کنند [۵۳]، بلکه انسان عالی، واسطه‌ی فیض به تمام عالم است؛ چون، انسان، پس از آفرینش اش، معلّم ملائکه شد. [۵۴]. تمام آن چه گفته آمد. با وجدان و شهود باطنی و تجربه‌ی ظاهری قابل لمس است. شرط اول: فراهم بودن این شرط در مورد اثبات مدعا، بسیار روشن است؛ چون، ذات مبارک امام و ذات سایر افراد، همه، تحت یک ماهیت نوعی (انسان) داخل هستند. از این گذشته، تقریر برهان قاعده‌ی اشرف، بنا بر حکمت صدرایی که تکیه بر تشکیک وجود دارد، تمام موجودات را شامل می‌شود. در این تقریر، صحبت از ماهیت واحد نیست، بلکه صحبت از وجود و مراتب آن است که مرتبه‌ی نازل‌ی وجود، حکایت از تحقّق مرتبه‌ی عالی می‌کند. به بیان روشن تر، در تطبیق قاعده‌ی امکان اشرف بر اثبات امامت، دو راه پیش رو است: الف) از افراد اخس و یا خسیس ماهیت انسانی به تحقّق فرد اشرف؛ ب) از وجود مراتب اخس یا خسیس به وجود مراتب اشرف. طبق بیان اول، شرط مذکور، تأمین شده است و طبق بیان دوم، اصولاً، شرط مذکور لازم و لحاظ نشده است. شرط دوم: به نظر می‌رسد سرنوشت نهایی اثبات مدعا با قاعده‌ی امکان اشرف. در گرو تأمین و فراهم شدن همین شرط است. آیا می‌توان مفهوم این شرط را به گونه‌ی تعمیم داد تا در عالم عنصری و بشریت نیز پیاده شود؟ آیا از وجود مطلق عالم مادی به وجود عالم برتر که وجود امام از آن عالم است نمی‌توان رسید؟ علت وضع چنین شرطی در اجرای این قاعده چیست؟ آیا با کشف علت نمی‌شود تعمیمی در شمول قاعده داد؟ آیا طرح این قاعده بر اساس محوریت مراتب تشکیکی وجود و با تقریر صدرایی و اضافه کردن قاعده‌ی امکان اخس، نمی‌تواند ره به جای برد؟ کنکاش کامل و پاسخ دقیق به پرسش‌های پیشین، هر چند از توان نگارنده و حوصله‌ی این نوشتار بیرون است، اما به عنوان گشودن روزنه‌ی جدید و ارزیابی نسبی از کارای قاعده بر اثبات مدعا، به ادامه‌ی سخن پرداخته می‌شود.

تعارض این دو شرط و نتیجه آن

این که افراد ممکن (اشرف، شریف، خسیس، اخس) حتماً تحت یک ماهیت نوعی باشند، ظهورش در این است که مراد، عالم طبیعت و حرکات و مادّیات است؛ چون، انواع ممکنات، مفارق از مادّه (عالم امر و ابداع و مجردات) نوع شان منحصر به فرد است و طبعاً از هیچ ماهیت مجردی دو فرد نخواهیم داشت تا یک ماهیت نوعی، آن‌ها را تحت خود جمع کند تا بین آن‌ها تقدّم و تأخر بالشرف برقرار باشد. [۵۵] در حالی که شرط دیگر می‌گوید، این قاعده، تنها در عالم ما فوق کون (مجردات) جاری است. از آن جا که تقریر کنندگان مفاد و برهان، قاعده‌ی امکان اشرف، در مقام طرح و توضیح پا را از دایره‌ی مجردات پایین تر گذاشته‌اند، یعنی شرط دومی را در عمل فراموش کرده و نادیده انگاشته‌اند. [۵۶] کم‌ترین چیزی که به دست می‌آید، عدم پابندی به شرط دوم است و این، راه را برای جریان قاعده‌ی در عالم طبیعت و حرکات باز می‌کند.

تعمیم شرط دوم

می‌گویید، چون عالم مادّه. آلوده به تراحمات و تنازعات و موانع است، پس نمی‌توان به طور حتم و قطعی، حکم کرد که از وجود اخس به وجودهای شریف و اشرف پی می‌بریم؛ چون، ممکن است وجودهای شریف و اشرف، با برخورد مزاحمات و موانع، موجود نشده باشند. علامه‌ی طباطبائی می‌فرمایند، نهایت چیزی را که این علت ثابت می‌کند، این است که در عالم کون و فساد (مادّیات تنها) قاعده جاری نمی‌شود، نه این که در مطلق عالم کون؛ چون، از دید حکما، اجرام عالی، دائم الوجودند و منزّه از کون و فسادند، و در عین حال، از عالم ابداع هم نیستند. پس قاعده‌ی امکان اشرف، فی الجمله، در این عالم نیز جاری است. [۵۷]. و

شاید بر همین اساس باشد که استاد مصباح فرموده اند: «برخی از فلاسفه، با قاعده‌ی امکان اشرف، این عالم را نیز ثابت کرده اند». ابن سینا، آن جا که مسئله‌ی امکان اشرف را در چهره‌ی کلی بیان می‌کنند، می‌گوید: «... پس هر یک از عقول فعال نسبت به آن چه از آن صادر می‌شود، اشرف است و همه‌ی عقول فعال از امور مادی شریف ترند. در میان مادیات نیز موجودات آسمانی، بر عالم طبیعت برتری دارند.» [۵۸]. ملاصدرا، علت اعتبار شرط دوم را رفع یک مشکل می‌داند. و آن مشکل این است که؛ در میان اشخاص و افراد مادی (مانند انسان) هستند کسانی که از رسیدن به مرتبه‌ی شرافت بازمانده‌اند. اگر قاعده‌ی امکان اشرف در مورد آن‌ها جاری می‌بود، باید همه، به مرتبه‌ی شرافت می‌رسیدند، حال آن که وجود افراد خسیس و ناقص جسمی و معنوی، قابل انکار نیست. در این باره می‌توان گفت، رفع مشکل، تنها در سایه‌ی جاری نکردن قاعده‌ی امکان اشرف در جهان مادیات نیست. اگر پایه‌های این قاعده برهانی شده - که چنین است - دیگر به این سادگی‌ها از سریان یک حکم کلی عقلی نمی‌شود جلوگیری کرد، بویژه که رفع آن مشکل، راهی دیگری دارد، و آن این که در جهان ماده و عنصریات ماهیات و افراد اشرف، مانند عالم ابداع و مجردات، تقدّم و تفضّل ذاتی دارند و صدورشان ذاتاً مقدّم بر ماهیات و افراد اخس است، همان طور که خداوند، ابتدئاً آدم را بدون پدر و مادر و تقدّم نطفه و... با قدرت خویش آفرید. اما این که در تداوم هستی مادی، چهره‌ی کار وارونه می‌شود، این، به خاطر تنگنای طبیعت و جهان مادی است و تأخر افراد و ماهیات شریف، تاخر زمانی است نه ذاتی. به قول صدر المتالهین اگر صفحه‌ی وجود و مراتب ذاتی موجودات را ورق بزنی، در می‌یابی که شریف، همیشه بر خسیس مقدم است، و خوب بر امکان... اتصال و پیوستگی بر انفصال و جدایی، وجود بر عدم، خیر بر شرّ و راستی بر دروغ... [۵۹]. شاید با استفاده از همین مطلب، پاسخ آن پرسش معروف را که «ایا اول تخم مرغ بود و بعداً مرغ پیدا شد یا این که اول مرغ بود و بعد تخم مرغ به وجود آمد؟»، بتوان داد؛ زیرا، آن چه ذاتاً در دار هستی سبقت گرفته و با دست قدرت پروردگار ایجاد شده است، همان نوع کامل و اشرف و موجود متکامل تر است [۶۰] بعداً تظاهرات وجودی در دار ماده و عناصر به خاطر وجود تنگنا و به خاطر استمرار نوع در جهان حرکات و بعد از آفرینش، اولین نوع کامل و تولید تخم آن توسط آن نوع، دیگر انواع و افراد تکثیر می‌یابند. کوتاه سخن این که تقدّم و تأخر زمانی که در میان پدیده‌های طبیعی نمایان می‌شود، ناشی از سببیت اعدادی (زمینه‌سازی) انواع اخس نسبت به اشرف است، اما سببیت ذاتی تملیک وجودی، همواره از نوع عالی به دانی است؛ یعنی، نظام وجود یافتن انواع طبیعی، چون ساحت ایجاد گشتن ابداعات است. در فعل و انفعال‌های وجودی، آشکارا دریافت می‌شود که درخت، سبب ذاتی بذر است و نیز حیوان، بنیاد نمود یافتن نطفه، فاعلیت واقعی وجودی، میان نوع عالی به نوع دانی است. [۶۱]. استاد حسن زاده آملی در مورد دلیل و حکمت اعتبار شرط مذکور می‌فرماید: از آن جا که مشاهده می‌شود در جهان مادی، گاهی موجود اشرف، متأخر از موجودات اخس لباس هستی می‌پوشند، وجود نازنینی اشرف الانبیاء بعد از سایر انبیاء و حتی انسان‌های معمولی، به اقلیم طبیعت گام نهادند. پس می‌توان گفت، قاعده‌ی امکان اشرف، در جهان مادیات قابل تطبیق نیست. [۶۲]. این بیان نیز در جریان و اعتبار قاعده‌ی امکان اشرف (حداقل در مورد اثبات مدعای ما) مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون، بحث در اثبات شخصی و وجود خاص یک امام نیست، بلکه مدعا این است که وجود مبارک و اشرف امام، در میان قافله‌ی موجودات انسانی، مقدّم و جلوتر بوده و هست. تا آدم (علیه السلام) بود، امام و نبی بود هر چه کاروان بشریت به جلو آمد، باز ولی و نبی و امام دوران بوده است تا می‌رسد به عصر خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) و بعد از آن که هم چنان وجود مستمر آخرین امید می‌درخشد، وجود امامان، ذاتاً، مقدّم اند، هر چند در دار مادیات، نمودشان به ترتیب باشد. [۶۳].

علت و دلیل شرط عمومیت ندارد

نکته‌ی مهمی که در تبیین مبنای شرط دوم می‌شود گفت، این است که تنازع و تراحم در جهان ماده، بالجمله نیست، بلکه مواردی

هست که بدون برخورد با موانع، راه سعادت و تکامل نهایی خود را پیش گیرد. وجود استثنا موجب بر هم خوردن کلیت این شرط می شود، و می توان گفت، در مورد وجود امام، این تراحم و تنازعات (حداقل در اصل بودنش، نه نمودش) منتفی باشد و وجود انسان های عادی موجود در مراتب پایینی، کشف از وجود مبارک او می کند. استاد آشتیانی، بعد از تجزیه و تحلیل این شرط، صریحاً می فرماید: «و لزوم اعتبار این شرط به مذاق حکماء و فلاسفه است، ولی برخی از اهل مکاشفه و شهود، این شرط را اعتبار نمی نمایند.» [۶۴]. آن چه بنیان علت شرط مذکور را سست می کند، این نکته است که تنازعات و تراحمات پدید آمده در جهان طبیعت، بدون هیچ ضابطه ی، نشاید، بلکه از آن جایی که کشمکش ها و برخوردهای انواع طبیعی، مقدمه ی رسیدن به کمال و در جهت تعالی آن ها است. [۶۵] تحت یک ضابطه حکیمانه ای هستند. لذا این تصادمات، هیچ گاه، به نابودی انواع نمی انجامد.

نتیجه گفتار در آینه روایات

دستاورد تحلیل و تطبیق قاعده ی امکان اشرف بر موضوع امامت، این شد که در سرای آفرینش، همواره، وجود اشرف و انسان کامل و ولی خدا، یعنی همان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هست و پرتوافشانی می کند، و وجود و آرامش این قافله، مرهون وجود آن قافله سالار است. روایات شریف نیز چنین مقام و منزلتی را برای امام معصوم (علیهم السلام) ثابت می دارد. محقق لاهیجی، در توضیح یک فقره از همین گونه روایات، یعنی «ثُمَّ بُتِّ ذَالِكُ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ» [۶۶] می فرماید: و بالجمله، واجب است بودن پیغمبری یا امامی در هر زمان تا حجت خدای تعالی باشد بر خلق. و بیاید دانست که این کلام شریف با این و جازت، مشتمل است بر خلاصه ی افکار و انظار حکمای سابقین و علمای لاحقین، بلکه اشاره است به حقایقی که غایت فکر و نظر اکثر متکلمین به آن نرسیده. و اگر فلاسفه ی اقدمین را استماع این کلام مقدس ممکن می شد، هر آینه، اقرار می نمودند به معجز بودن این کلام قدسی؛ که جان تشنه داند قیمت آب. [۶۷]. نیز امام فرمود: «الحججه قبل الخلق، مع الخلق و بعد الخلق» [۶۸] و «لوقیة الارض بلا حجه لساخت بأهلها» [۶۹]؛ یعنی، ساختار وجودی این جهان، بدون وجود امام، بر هم می ریزد. پس، از بر هم نخوردن و برقراری این جهان، پی به وجود با ارزش امام و حجت خدا می بریم. اکنون نیز که هنگامه ی غیبت حجت خدا است، خورشید وجودی شان از پشت ابرها نورافشانی می کند و وجود ابرها، مانع کار خورشید نمی شود. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «اللهم بلی لاتخلو الارض من قائم لله بحجه أما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مخموراً.» [۷۰]. حسن ختام این نوشته را، سخنی از هنری کربن قرار می دهیم. او که مقام استادی دانشگاه فرانسه را داشته و سال ها با علامه ی فرزانه (طباطبایی) (رحمه الله علیه) مذاکراتی داشته، در یکی از کنفرانس های گفته اند، مذهب شیعه را بر سایر ادیان و مذاهب ترجیح داده اند و آن را اختیار کرده اند؛ برای این که فقط، مذهب شیعه است که اساس آن بر ادامه ی فیض از جانب پروردگار است و این، بر طبق عقل سلیم است. آقای طباطبایی نقل می کردند که آقای کربن می گفتند، در موقع راز و نیاز با حق متعال، دعاهای منقول از امام زمان و خلیفه الرحمن را می خوانم. علی الظاهر آقای کربن، اولاً اعتقاد به امام زمان پیدا کرده اند و از راه اعتقاد به وجود مقدس ایشان، شیعه شده اند. ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم. [۷۱].

رد پای قاعده امکان اشرف در کلام و فلسفه مسیحیت

هر چند عین اصطلاح و ترکیب «امکان اشرف» در کلام و فلسفه ی مسیحیت به دست نیامد، و لذا دانشمندان این رشته در مقام ترجمه و تبادل اطلاعات علمی، معادل سازی کرده اند، و از عبارت های مشابه زیر بهره گرفته اند: of the most Noble Contingency (Brigham Young Univity Prouo Utoh ۱۹۹۹P. ۱۰۷. Sahrawardi the philosophy of Illumination.) Principle Doctrine of the Nobler Contingent (Brigham. Young University ۱۹۹۹

Philosophical INSTRUCTIONS .Misbah Yazdi .P.۳۷۰) اما از آنجایی که ریشه‌ی این قاعده در سخنان «ارسطو» و «فلوطين» [۷۲] موجود بوده، بی‌گمان، بود و نمود و نَفَس این قاعده، در گستره‌ی فرهنگ کلا-می و فلسفی مسیحیت نیز می‌درخشد. به نظر می‌رسد، برهان درجات کمال - که در کلام مسیحیت برای اثبات وجود خدا اقامه شده - تا حدّ زیادی با تبیین صدرایی قاعده‌ی امکان اشرف هم خوانی دارد. این برهان که گاه برهان «هنولوژیک» [۷۳] نیز خوانده می‌شود، طبق بیان «توماس آکوئیناس» چنین است: در میان اشیاء مشاهده می‌شود که، بعضی چیزها خوبتر، راستین‌تر، نجیب‌تر و خلاصه بیشتر واجد یک صفت به نظر می‌رسند، و بعضی کمتر. صفات تفصیلی درجات تقرب و نزدیک شدن به صفات عالی را بیان می‌کنند، چنانکه فی‌المثل، گرم و گرم‌تر در جهت نیل به گرمترین معنی دارد، بنابراین چیزی هست که واقعی‌ترین و خوب‌ترین و نجیب‌ترین و شریف‌ترین و لذا تام‌الوجودترین موجودات است، چه ارسطو می‌گوید: هنگامی که بسیاری چیزها، خاصه یا خاصیتی را مشترکاً واجد باشند آنکه بیش از همه واجد آن است، آن را به دیگران سرایت می‌دهد [۷۴]. همان طوری که گفته شد، در این مقایسه قاعده‌ی امکان اشرف، با بیان صدرالمتالهین مراد است که روی اصالت الوجود و تشکیکی بودن آن استوار است و طی آن از مراتب پایینی (خسیس و اخس) به مراتب بالایی (شریف و اشرف) پی برده می‌شود، در برهان درجات کمال نیز همین روند در جریان است. البته فرق‌هایی نیز میان ظاهر و محتوی این دو شیوه است که اینجا مجال گفتگو نیست، تنها همین مقدار اشاره می‌شود که قاعده امکان اشرف با هدف و رسالت اثبات مراتب میانی وجودها و حداکثر اثبات و کیفیت صادر اول طرح می‌شود، در حالی که برهان درجات با هدف اثبات مرتبه‌ی نهایی وجود، طرح و اقامه می‌شود (اثبات وجود خداوند) نوشتار بعدی به طرح و بررسی یکی از دلایل دیگر عقلی، که برای اثبات اصل وجود امام اقامه شده می‌پردازد.

پاورقی

- [۱] آیه الله مرتضی حائری، خلافت در قرآن، بینات، شماره ۱۱، سال سوم، ص ۲۰. به کوشش حسین رضوانی.
- [۲] یحیی یثربی، فلسفه‌ی امامت، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳ به بعد. قیصری (شارح بزرگ مکتب ابن عربی) در اوصاف خلیفه‌ی خدا می‌گوید: «والخليفة لا بد ان يكون موصوفاً بجميع الصفات الالهيه الا الوجوب الذاتى و متحققاً بكلّ اسمائه ليعطى مظاهر الاسماء كلّها ما يطلبونه و يوصل كلّاً منهم الى كماله، و الا لا يقدر على الخلافه... (به نقل از رساله‌ی توحید و نبوت و ولایت، مقصد ۳، فصل ۳).
- [۳] آیه الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، چاپ سوم، انتشارات الزهراء، ص ۱۳۵.
- [۴] امام دوازدهم (علیه السلام) در نظام آفرینش، ص ۶۵.
- [۵] ابن سینا، التعليقات، ص ۵ و ص ۲۱، تحقیق عبدالرحمان بدوی، دفتر تبلیغات اسلامی شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۳۵، تصحیح هنری کرین، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم: «و أجماله لامام الباحتين ارسطو من اشاره اشار إليها في كتاب السماء و العالم، ما معناه أنه يجب ان يعتقد في العلويات ما هو الاكرام لها و الاءشرف».
- [۶] التعليقات، ص ۲۱؛ «فكل واحد من العقول الفعاله اشرف مئيا يليه و جميع العقول الفعاله اشرف من الاءمور الماديه، ثم السماويات من جمله الماديات اشرف من عالم الطبيعه، و يزيد (ارسطو) بالاءشرف عنها ما هو أقدم في ذاته ولا يصح وجود تاليه الا بعد وجود متقدمه».
- [۷] مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۳۴.
- [۸] محمد بن محمد میرداماد، القبسات، ص ۳۷۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- [۹] صدر الدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۴، چاپ سوم، دار احیاء التراث بیروت: فی قاعده امکان اشرف

الموروثه من الفيلسوف الاوّل (ارسطو)...»].

[۱۰] حاج ملاهادی سبزواری، شرح المنظومه، فن الحکمه، ص ۲۰۳، چاپ اول، لقمان ۱۳۷۲.

[۱۱] علامه محمدحسین طباطبائی، نهایه الحکمه، ص ۳۱۸، قم، جامعه ی مدرسین.

[۱۲] دایره المعارف بزرگ اسلامی، شرف الدین خراسانی، ج ۱۰، ص ۲۳۱، چاپ اول، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.

[۱۳] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۷.

[۱۴] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۴ (به نقل از ارسطو، السماء و العالم)؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱. ص ۴۳۵؛ القبسات، ص ۳۷۲. (به نقل از السماء و العالم و نیز به نقل از اثولوجیا).

[۱۵] التعليقات.

[۱۶] مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴.

[۱۷] فضل الله خالقیان، قاعده ی امکان اشرف (خرد نامه ی صدرا، شماره ۱۴، سال ۱۳۷۷، ص ۷۱؛ نهایه الحکمه، ص ۳۱۹.

[۱۸] دکتر همایون همتی، عالم مثال از دیدگاه شیخ اشراق (مشکوه، سال ۱۳۷۲، شماره ۳۹، ص ۱۰۱).

[۱۹] مجالس حضرت مهدی، ص ۴۱.

[۲۰] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۱۰۹ و ج ۲، ص ۵۸؛ یحیی سهروردی، التلویحات، ج ۱، ص ۵۱، چاپ تهران؛ القبسات، ص ۳۸۰.

[۲۱] الحکمه المتعالیه، ج ۴، ص ۸۱: «لأن قاعده الأمكان الاشراف دلت علی اءنها فی اءقصی الممكن من قویها الطبیعیه.

[۲۲] الحکمیة المتعالیه، ج ۸، ص ۱۷۷.

[۲۳] نهایه الحکمه، چاپ جامعه ی مدرسین، قم، ص ۳۱۸-۳۱۹. خود علامه، بر چنین استنتاجی اشکال دارند.

[۲۴] محمدکاظم خراسانی، کفایه الاصول، ص ۴۳۰، چاپ چهارم، جامعه ی مدرسین، ۱۴۱۸ ق.

[۲۵] شرح منظومه.

[۲۶] امام دوازدهم (علیه السلام) در نظام آفرینش. ص ۶۲، التعليقات، ص ۲۱.

[۲۷] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۷.

[۲۸] التعليقات، ص ۲۱.

[۲۹] القبسات، ص ۳۷۲.

[۳۰] مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴: «و ممّا ینبغی ان تَعَلَّمَ انّ من جمله ما حمل القدماء علی اعتقاد الاشراف والاکرام فی الامور السماویة و غیرها شهادة الفطره بوقوع الاشراف فالاشرف».

[۳۱] امام دوازدهم (علیه السلام) در نظام آفرینش، ص ۶۱.

[۳۲] القبسات، ص ۳۷۸.

[۳۳] آیه الله مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۷۵، چاپ هشتم، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش.

[۳۴] شرح منظومه، ص ۲۰۳.

[۳۵] غلام حسین دینانی، قواعد کلی فلسفی، چاپ دوم، مؤسسه ی مطالعات و وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۶۵ ش. (به نقل از وسایل

ابن سینا، ج ۲، ص ۲۴، چاپ ترکیه)؛ الحکمه المتعالیه، ج ۶، ص ۹۷.

[۳۶] التلویحات، ج ۱، ص ۵۱.

[۳۷] القبسات، ص ۳۷۷. در ص ۳۸۰ می گوید: «وَأَدَّتْ مِيقَاتِ الْبُرْهَانِ فِي تَأْسِيسِ الْأَصُولِ الْقَوَانِينِ فَقَدْ حَانَ حِينَ تَفْرِيعِ مَا يَتَفَرَّعُ

علیها من اثبات جواهر عالم القدس...».

[۳۸] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۴ - ۲۵۵: أنه قد وقع لنا فی سالف الزمان أشكال معضل علی قاعده امکان الاشرف... و هذا الأشکال ممّا عرضته علی کثیر من فضلاء العصر، وما قدر اءحد علی حلّه ألی ان نور الله قلبی وهدانی ربی ألی صراط مستقیم...».

[۳۹] همان، ص ۲۴۴.

[۴۰] شرح المنظومه، ص ۲۰۳؛ الحکمه المتعالیه، ص ۲۵۰، حاشیه ی، س قده.

[۴۱] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۵، حاشیه ی ط مد؛ قواعد کلی فلسفی، ص ۲۱.

[۴۲] میرزا مهدی آشتیانی، اساس التوحید، ص ۱۳۰ تا ۱۵۰، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۰ ایشان، اشکالات وارد بر قاعده ای امکان اشرف را مشروحاً پاسخ داده اند.

[۴۳] شالوده برهان، به صورت بالا، در منابع حکمت و فلسفه آمده است، ر.: علی شیروانی، ترجمه و شرح نهاییه الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۳، چاپ چهارم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.

[۴۴] مجالس حضرت مهدی (علیه السلام)، ص ۴۱.

[۴۵] مجالس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۴۲؛ غلام حسین دنیانی، نیایش فیلسوف، ص ۱۳۷، چاپ اول، دانشگاه رضوی مشهد.

[۴۶] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۹: «و أنك لو تصفحت الاشیاء و ترتیبها بالذات لبالعرض لوجدت ان الشریف متقدم دائماً علی الخسیس و... و الخیر علی الشرّ و الصدق علی الکذب».

[۴۷] سید اسمعیل طبرسی نوری، کفایه الموحّدین، ج ۱، ص ۵۱۱، انتشارات علمیه اسلامی، (چهار جلدی)؛ احمد حمیدالدین الکرمانی، المصاییح فی اثبات الامامه، ص ۶۰، چاپ اول، دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

[۴۸] آن چه مورد تائید عقل و نقل است، برتری وجود امام بر بسیاری از ماهیّات و موجودات است، اما اثبات برتری امام در حدّ سایر افراد ماهیّت (انسان های غیر امام) نیز برای اقامه و صحت برهان مورد بحث، کافی است.

[۴۹] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۷.

[۵۰] مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴ - ۴۳۵ (هم از ارسطو و هم خودش، شرط مذکور را معتبر می داند)؛ القبسات، ص ۳۷۲.

[۵۱] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۷.

[۵۲] عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، ص ۳۶۴، تصحیح زین العابدین قربانی، چاپ اول، وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲ ش؛ علامه حلی، انوار الملکوت، ص ۱۸۷. تحقیق نجمی زنجانی، چاپ دوم، بیدار (دلیلی خوبی برای اشرفیت رهبران الهی دارد).

[۵۳] کفایه الموحّدین، ج ۱، ص ۵۱۱، انتشارات علمیه اسلامی؛ فلسفه ی امامت، ص ۱۲۳ (به نقل از ابن عربی و قیصری) و نیز ص ۱۱۲. بر مبنای اصول و قواعد صدرایی، رابطه ی وحی و اعجاز یا علم و قدرت را بر اساس یک حقیقت عینی می توان استوار ساخت. آن حقیقت عین، همان وجود امام است که از لحاظ درجه ی کمال در حد برتر و فوق العاده بوده و در نتیجه، منشاء آثار فوق العاده هم قرار می گیرد که یکی از آن ها، وحی، و دیگری، اعجاز است.

[۵۴] جواد علی کسار، بحث حول الامامه، ص ۱۲۸، چاپ اول، دارالصادقی، ایران ۱۴۱۹ هـ-ق. از سوره ی بقره آیه سی و یکم و علم الادم الاسماء کلّها... یا آدم انبئهم... استفاده شده است.

[۵۵] نهاییه الحکمه، ص ۳۱۶.

[۵۶] مثلاً ملاصدرا در توضیح چگونگی تقدم اشرف می گوید: «لو تصفحت الاشیاء و ترتیبها بالذات لبالعرض لوجدت ان الشریف

متقدماً دائماً علی الخسیس... والاتصال علی الانفصال والوجود علی العدم والخیر علی الشر...». صفحه گردانی، اشیا، اتصال، انفصال، شر،... همه ظهور دارند که عالم طبیعت و ماده نیز مراد وی است. الحکمه المتعالیه، ج ۷. ص ۲۴۹، التلویحات (ضمن مجموعه مصنفات شیخ اشراق) ج ۱، ص ۵۱، تصحیح هنری کربن، تهران، ۱۳۹۶ ق: «... وقد وجد الاجسام والمادیات و الماهیات المجرده عن الماده غیر ممتنع...».

[۵۷] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۸، حاشیه ی - ط مد.

[۵۸] التعليقات، ص ۲۱.

[۵۹] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۹.

[۶۰] قاعده ی امکان اشرف، ص ۷۵.

[۶۱] امام دوازدهم (علیه السّلام) در نظام آفرینش، ص ۶۲ - ۶۳؛ اساس التوحید، ص ۱۴۵: «اخص، مقدمه ی وجودی، و به وجهی، علت اعدادی اشرف است و اشرف فاعل ما به الوجود اخص است».

[۶۲] شرح المنظومه، با تعلیقه ی آیه الله حسن زاده آملی، چاپ اول، نشر ناب، ۱۴۱۶، قم، ج ۳، ص ۷۳۰.

[۶۳] مراد از تقدم اشرف بر اخص، ذاتی است نه زمانی، همان ج ۳، ص ۷۳۱.

[۶۴] اساس التوحید، ص ۱۳۴.

[۶۵] نهاییه الحکمه، ص ۳۱۲ (مبحث شرور).

[۶۶] ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، باب الاضطرار الی الحججه، حدیث ۱.

[۶۷] گوهر مراد، تحقیق قربانی، چاپ او، وزارت فرهنگ، ص ۳۵۷.

[۶۸] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۸، باب ۱، حدیث ۶۶.

[۶۹] همان، ص ۳۷، حدیث ۶۴.

[۷۰] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

[۷۱] آیه الله شیخ مرتضی حائری، خلافت در قرآن (بینات، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۲۱).

[۷۲] اثولوجیا افلوپین عندالعرب به کوشش عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۷ م، ص ۱۳۴ تا ۱۳۹.

[۷۳] Hernological Argument

[۷۴] دکتر کریم مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، ص ۲۴۵، چاپ اول امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش؛ خدا در فلسفه، ترجمه ی بهاءالدین

خرّمشاهی، ص ۱۶۵، چاپ دوم، وزارت فرهنگ ۱۳۷۱ ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

